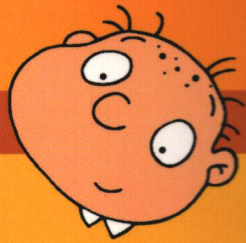




۲۲

فسقلی‌ها



تاشی آتش پاره

تونی گراس • بازآفرینی شکوه قاسم‌نیا • براساس ترجمه‌ی میترا لبافی





روز بعد، تاشی و مادرش برای خرید از خانه بیرون آمدند. آنها به یک فروشگاه رفتند. تاشی مثل همیشه به طرف سبدهای چرخدار فروشگاه دوید. می خواست یکی از آنها را بردارد، آن را میان قفسه های فروشگاه هل بدهد و بازی کند.

مادر صدایش زد و گفت: «تاشی، یادت باشد که دیروز چی گفتم! هر کاری جایی دارد!»